

ویژگی‌های گونه‌ی زبانی خرده‌فرهنگ جبهه

محبوبه شمشیرگرها^{۱*}

(تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۹، تاریخ پذیرش: ۹۴/۵/۷)

چکیده

زبان فارسی مانند دیگر زبان‌ها، در همه‌ی حوزه‌های جغرافیایی، دوره‌های تاریخی و بافت‌های اجتماعی یکسان به‌کار نمی‌رود. خرده‌فرهنگ‌ها را می‌توان از عوامل مهم بروز تنوع اجتماعی دانست که در گستره‌ی رواج زبان فارسی شکل گرفته و به صورت پایدار و ناپایدار در به‌وجود آوردن «گونه‌های زبانی» مؤثر واقع شده‌اند. جبهه‌های دفاع مقدس در ایران، به‌منزله‌ی جامعه‌ای کوچک، خرده‌فرهنگ‌هایی با ابعاد رفتاری، نوشتاری و گفتاری خاص داشتند که بخشی از آن در مجموعه‌ی *فرهنگ‌نامه‌ی جبهه‌ی انقلاب اسلامی ایران در جنگ تحمیلی* گردآوری شده است. در این مقاله که به روش توصیفی-تحلیلی است، سعی شده است با تأکید بر لزوم شناخت گونه‌های مختلف زبان فارسی در دوره‌ی معاصر و ضرورت توجه به مقولات فرهنگی عرصه‌ی جنگ تحمیلی/دفاع مقدس، به گوشه‌ای از فرهنگ گفتاری جبهه از جنبه‌ی زبان‌شناختی توجه شود. مهم‌ترین و فراگیرترین نمود فرهنگ گفتاری جبهه را می‌توان در سطح واژگانی کلام دانست. بخشی از اصطلاحات، تعبیر و اعلام این فرهنگ در جلد اول *فرهنگ‌نامه‌ی جبهه* گردآوری شده که در این نوشتار

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی سازمان اسناد و کتابخانه ملی (نویسنده مسئول)

*Mah.shamshirgarha@yahoo.com

پس از بیان مختصری درباره گونه‌های زبان فارسی و گونه رایج در فرهنگ جبهه، به برخی شواهد آن اشاره شده است. طنز و مطایبه، بن‌مایه غالب وضع اصطلاحات در گونه زبانی جبهه است. این گونه پس از پایان جنگ و رنگ‌باختن تدریجی فرهنگ جبهه، تا حد زیادی کاربرد و رواج خود را از دست داده است.

واژه‌های کلیدی: جامعه‌شناسی زبان، جبهه، فرهنگ جبهه، جنگ ایران و عراق، دفاع

مقدس، زبان گفتاری.

۱. مقدمه

هیچ زبانی در جهان، واحدی یکپارچه نیست؛ بلکه تمام زبان‌ها در درون خود، جلوه‌ها و نمودهایی متعدد دارند. زبان فارسی نیز متأثر از برخی مسائل نظیر عوامل جغرافیایی، فرهنگی و زمانی دستخوش دگرگونی شده که در نتیجه، صورت‌ها و گونه‌های متعددی از آن پدید آمده است. هرچند از تنوع جغرافیایی و زمانی، بیش از دیگر عوامل به‌وجودآورنده گونه‌های زبانی یاد می‌شود؛ اما نمی‌توان از تأثیر عمیق و فراگیر تنوعات فرهنگی و اجتماعی هر جامعه بر شکل‌گیری و رواج صورتی خاص از زبان، چشم پوشید. جبهه‌های جنگ به‌عنوان خرده‌فرهنگی محدود و موقت، فرهنگی متمایز داشتند که به‌حتم در گونه زبانی رایج بین افراد آن نیز مؤثر بوده است؛ به‌عبارت‌دیگر، می‌توان گفت فرهنگ جبهه مشخصه‌های زیادی دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها جنبه زبان‌شناختی است.

کاربرد فراوان اصطلاحات و تعبیری بدیع و نوساخته در فرهنگ جبهه، نشانگر جوشندگی و غنای زبان شفاهی و سرزندگی و طراوت آن است. مطالعه فرهنگ گفتاری جبهه، به‌خصوص در پهنه اصطلاحات و تعبیری که بین رزمندگان کاربرد داشته، می‌تواند تفاوت‌ها و شباهت‌های این فرهنگ را با فرهنگ زندگی معمول آن زمان نشان دهد (فانی، ۱۳۸۱: ۱۹۲). هرچند بررسی دقیق و همه‌جانبه ویژگی‌های زبان رایج در جبهه به‌ویژه در بخش تعبیر و اصطلاحات، فرصتی وسیع می‌طلبد؛ اما این

مقاله در پی آن است تا در این مجال اندک به روش توصیفی-تحلیلی به این مقوله بپردازد و ضمن ارائه نمونه‌هایی از سطح واژگانی زبان فرهنگ جبهه، بر وجود این گونه‌زبانی تأکید ورزد.

شناخت گونه‌زبانی جبهه به‌عنوان یکی از گونه‌های متنوع معاصر زبان فارسی می‌تواند تأکیدی باشد بر ضرورت توجه به گونه‌های زبانی معاصر، چه در عرصه قلمروهای جغرافیایی و چه در محدوده خرده‌فرهنگ‌ها. همچنین این توجه مختصر-که به‌منزله درآمدی بر بررسی و شناخت ویژگی‌های این گونه‌زبانی است- می‌تواند مقدمه‌ای برای فهم فرهنگ گفتاری جبهه به‌شمار آید.

۲. بیان مسئله

صرف‌نظر از آنچه در عبارات بالا ذکر شد، مهم‌ترین و کلی‌ترین هدف نوشتار حاضر تأکید بر ضرورت توجه، شناخت و حتی بازشناسی مقولات فرهنگی هشت سال جنگ تحمیلی/دفاع مقدس است.

در این مقاله به پرسش‌های زیر پاسخ داده خواهد شد:

۱. آیا می‌توان به وجود گونه‌زبانی خاصی در جبهه‌ها قائل شد؟
۲. نمودهایی از تفاوت‌های گونه‌ای زبان جبهه در سطح واژگانی زبان چگونه است؟
۳. باورها و مضامین مؤثر در وضع و کاربرد اصطلاحات و تعابیر فرهنگ جبهه متعلق به چه حوزه‌هایی است؟
۴. آیا اصطلاحات و تعابیر مندرج در این فرهنگ، بیشتر بن‌مایه و خاستگاه جدی دارند یا طنز و شوخی؟
۵. میزان پایداری گونه‌زبانی جبهه چگونه است؟ آیا این گونه هنوز کارایی و رواج دارد؟

فرضیه‌های پژوهش نیز بدین شرح‌اند: با توجه به وجود تفاوت‌هایی بین زبان رایج میان رزمندگان و زبان فارسی معیار محاوره‌ای «پشت جبهه»، می‌توان گفت گونه‌زبانی

خاصی در جبهه‌ها رواج داشته است؛ تفاوت گونه‌ی زبانی جبهه با زبان فارسی معیار محاوره‌ای «پشت جبهه» در سطح واژگانی و البته در اصطلاحات و تعابیر خاص است؛ مضامین مختلف اعتقادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی در وضع و کاربرد اصطلاحات و تعابیر فرهنگ جبهه نقش داشته است؛ بن‌مایه وضع بیشتر اصطلاحات و تعبیرات فرهنگ جبهه، طنز و مطایبه است؛ با توجه به از بین رفتن جامعه و خرده‌فرهنگ جبهه، گونه‌ی زبانی متعلق به آن نیز تا حد زیادی از بین رفته است.

۳. پیشنهاد تحقیق

هر چند اصل وجود تنوع در شیوه سخن‌گفتن فارسی‌زبانان در کتب قدمایی نظیر مقدسی مطرح شده؛ اما مبحث «گونه‌شناسی زبان فارسی» به‌عنوان شاخه‌ای از پژوهش‌های زبان‌شناسی در دو عرصه نظریه و کاربرد، کاملاً تازگی دارد و نمی‌توان در ایران قدمتی بیش از شصت سال برای آن در نظر گرفت. در اینجا از پژوهشگرانی یاد می‌شود که ضرورت توجه به این بحث را متذکر شده و خود نیز به بیان برخی ویژگی‌های گونه‌های مختلف این زبان پرداخته‌اند. یحیی مدرسی (۱۳۶۸)؛ علی رواقی از رهگذر چندین تصحیح، تألیف و نگارش مقدمه (۱۳۶۲، ۱۳۶۴، ۱۳۷۵، ۱۳۸۳) و چند مقاله (۱۳۸۲، ۱۳۸۷)؛ علی‌اشرف صادقی در برخی تألیفات خود درباره زبان فارسی و تاریخ شکل‌گیری و تحول آن (۱۳۷۹، [۱۳۷۱]) و گاه در مقدماتی که ذیل برخی از متون نگاشته (۱۳۸۸) و نیز در مصاحبه و مقالاتی جداگانه (۱۳۸۷)؛ ژیلبرلازار در رساله دکتری (۱۹۶۳) و مجموعه مقالات ترجمه‌شده خود (۱۳۸۴)؛ حسن رضایی باغبیدی (۱۳۸۸) و نیز نجیب مایل هروی (۱۳۷۴، ۱۳۷۹) به این مقوله توجه کرده‌اند. همچنین می‌توان از رساله دکتری نگارنده یاد کرد که در آن، پس از توجه نظری به این مبحث، ویژگی‌های یکی از گونه‌های کهن زبان فارسی، به‌صورت کاربردی و مفصل بیان شده است (رک: فهرست منابع).

زبان‌شناسان و ادیبانی که به غور در تاریخ زبان فارسی و زبان متون کهن پرداخته‌اند، برآنند که این زبان در سده‌های اولیه، زبانی همگون نبوده و در سراسر قلمرو خود به شکلی واحد به کار نمی‌رفته، بلکه زبان این متون از صورت‌های لهجه‌ای آکنده است (صادقی، [۱۳۷۱]: ۱۱۷). به بیان دیگر، این زبان در ادوار و نیز حوزه‌های جغرافیایی متعدد با گونه‌های گفتاری و گویشی و محلی آن حوزه‌ها آمیخته و بسیاری از واژه‌ها و ساخت‌ها و آواهای گونه‌های گفتاری حوزه‌های دیگر را با زبان معیار همراه کرده و گونه‌های متنوع و تازه‌ای از زبان فارسی پدید آورده است که گاه از نظر واژه، ساخت و آوا با یکدیگر ناهمخوانی‌هایی دارند (رواقی، ۱۳۶۴: ۱-دوازده).

صرف‌نظر از زبان متون کهن، هرچند به بررسی گویش‌های زبان‌های ایرانی در دوره معاصر نیز پرداخته شده؛ اما کمتر می‌توان پژوهشی در حوزه گونه‌های رایج زبان فارسی در عصر حاضر یافت. حال آنکه بدیهی است تا زمانی که یک زبان کارایی دارد، وجود تفاوت‌های گونه‌ای در عرصه رواج آن، غیرقابل انکار است. یکی از گونه‌های معاصر فارسی، زبان رایج بین رزمندگان جبهه‌های هشت سال جنگ تحمیلی است که تاکنون از این نظر به آن توجه نشده است. تنها می‌توان به اشاراتی دست یافت که برخی صاحب‌نظران و استادان زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی، به مناسبت تدوین و انتشار اولیه فرهنگ‌نامه جبهه، ضمن ارائه نکاتی در قالب نوشتارهایی کوتاه و مختصر، از آن‌ها یاد کرده‌اند که البته همه آن مطالب در جلد پایانی این مجموعه، ذیل بخش «نقد و نظر» و «بود و نمود» گردآوری شده است (ر.ک: فهیمی، ۱۳۸۱: ۸/ سراسر اثر).^۲ نوشتار حاضر با رویکرد بیان‌شده، به این مقوله خواهد پرداخت.

۴. گونه‌زبانی

برای توضیح چستی گونه‌زبانی لازم است ابتدا مفاهیم زبان، گویش و لهجه مرور شود تا بتوان از طریق مقایسه آن‌ها، مفهوم گونه‌زبانی را بازشناخت.

۱-۴. زبان

زبان از نظر زبان‌شناسی عبارت است از نظامی که به یاری برخی قواعد آوایی، دستوری، معنایی و تعداد محدودی واژه بتواند از طریق دستگاه گفتار آدمی، بی‌نهایت جمله بسازد و بدین ترتیب بین افراد جامعه ارتباط برقرار کند (کلباسی، ۱۳۸۸: ۲). هر زبان در طول حیات خود، متأثر از عوامل جغرافیایی، فرهنگی و تعامل زبان‌ها، دستخوش دگرگونی‌هایی می‌شود که در نتیجه، صورت‌های متفاوتی از آن پدیدار می‌گردد.

۲-۴. گویش

گویش‌ها شاخه‌هایی هستند که از زبانی واحد منشعب شده‌اند و با هم تفاوت‌های آوایی، واژگانی و ساختاری دارند. فهم متقابل گویش‌ها به آموزش نیاز دارد، برای مثال زبان ایرانی نخستین، که از زبان‌های هندوایرانی منشعب شده، در طول زمان به شاخه‌هایی مانند فارسی، کردی، بلوچی، گیلکی، مازندرانی و جز آن‌ها تقسیم شده است. هریک از این شاخه‌ها را گویش می‌نامیم (همان، ۳).

۳-۴. لهجه

این اصطلاح را می‌توان یکی از متنوع‌ترین کلمات از نظر معنا دانست. وسعت دامنه تاریخی کاربرد این کلمه نیز کتب متقدمان و جغرافی‌نویسان دوره‌های نخستین اسلام تاکنون را در برمی‌گیرد. به هر روی، اگر تفاوت میان دو یا چند گونه از یک زبان فقط آوایی باشد، آن گونه‌ها را لهجه می‌نامند (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۳۳؛ فتحی، ۱۳۸۰: ۱).

۴-۴. گونه

گونه اصطلاحی عام‌تر است که به هر نظام و کاربرد زبانی گفته می‌شود و از سویی دیگر اصطلاحی خنثی است که به نظام زبانی گفته شده بر آن، وجهه خاصی نمی‌دهد

(دبیرمقدم، ۱۳۸۷: ۱۲۰؛ سارلی، ۱۳۸۷: ۴۵). این اصطلاح را نخستین بار علی‌اشرف صادقی در ۱۳۴۹ در مقاله‌ای با عنوان «زبان فارسی و گونه‌های مختلف آن» به‌کار برده است. به نظر وی زبان فارسی، که زبان رسمی ایرانیان است، صورت‌های جغرافیایی متعددی دارد که در شهرهای بزرگ نظیر اصفهان، شیراز و غیره متداول است. صورت‌هایی از زبان فارسی که در این شهرها به‌کار می‌رود، برای فارسی‌زبانان تهران جز در پاره‌ای موارد جزئی مفهوم است؛ لذا، صادقی آن‌ها را صورت‌هایی از زبان فارسی و «گونه» می‌نامد و اختلاف این گونه‌ها را از نظر صوت‌شناسی، صرف و واژگان می‌داند (دبیرمقدم، ۱۳۸۷: ۹۹)؛ بنابراین، هنگام سخن‌گفتن از یک نظام زبانی بدون تأکید بر زبان، لهجه یا گویش بودن آن، این اصطلاح به‌کار می‌رود. حتی برای اشاره به تنوع و گوناگونی درونی لهجه، گویش و زبان نیز از این اصطلاح استفاده می‌شود. در واقع همه کسانی که در محدوده زبانی مشترک قرار دارند، در یک حوزه گونه‌ای سخن می‌گویند؛ زیرا زبان صورتی است مطلق که هیچ اهل زبان و هیچ حوزه زبانی نمی‌تواند از همه توانمندی‌های آن سود ببرد و تمام داشته‌های آن را به‌کار گیرد (رواقی، ۱۳۸۷: ۲۲۰).

۴-۵. گونه معیار

سخن‌گفتن از گویش، لهجه و گونه‌های زبانی بدون در نظر گرفتن مفهوم معیار بی‌معناست؛ زیرا بیان هر یک از این اصطلاحات، متضمن قیاسی نهفته بین آن‌ها و مفهوم معیار است، به گونه‌ای که با تصور هر یک از این مفاهیم، خودبه‌خود مفهوم معیار در ذهن تداعی می‌شود؛ بنابراین در این بخش لازم است پس از ذکر تعریف مختصری از «زبان یا گونه معیار» به بیان هدف این نوشتار از زبان معیار پردازیم.

زبان معیار^۶ که بیشتر در مقابل زبان محلی به‌کار می‌رود، شکلی مدون و تثبیت‌شده از زبان است که به حکم ضرورت و وسیله ارتباط میان اقوام مشترک، در ورای لهجه‌های محلی و اجتماعی رایج، بیشتر جامعه زبانی آن را به‌عنوان الگو پذیرفته و به‌کار می‌برند. زبانی که غیر از این باشد و رسمیت نداشته باشد، زبان غیرمعیار^۷ یا

زیر معیار^۸ نام دارد (سارلی، ۱۳۸۷: ۳۸). در این نوشتار منظور از گونه معیار، زبانی است که در دوران جنگ تحمیلی، خارج از جامعه جبهه و در شهرها و روستاها - صرف نظر از تفاوت‌های زبانی مناطق جغرافیایی - به کار می‌رفته است که در اصطلاح از آن با عنوان زبان «پشت جبهه» یاد می‌شود.

۴-۶. تنوع گونه‌های زبانی

عوامل به وجود آورنده گونه‌های زبانی بدین شرح‌اند:

۴-۶-۱. تنوع جغرافیایی

فاصله مکانی صورت‌های متنوع کاربرد زبان را در شهرها و روستاهای مختلف قلمرو آن ظاهر می‌سازد. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد همواره در طول تاریخ زبان فارسی، تنوع حوزه‌های گوناگون جغرافیایی یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری گونه‌های زبانی بوده است. بررسی دقیق زبان هریک از آثار به جا مانده از حوزه‌های جغرافیایی، نشان می‌دهد که این نوشته‌ها گاه مختصات واژه‌ای، صرفی و نحوی و گاه آوایی و معنایی منحصر به فردی دارند.^۹ در عصر حاضر نیز به روشنی می‌توان تأثیر این عامل را مشاهده کرد، برای مثال فارسی‌ای که در تهران بدان سخن گفته می‌شود با آنچه در اصفهان به کار می‌رود، تفاوت‌هایی آشکار دارد. حتی گاه آثار تأثیر این تنوع مکانی، در زبان اهالی بخش‌های مختلف هر شهر یا روستا، نمایان است.

۴-۶-۲. تنوع دوره‌ای (زمانی)

تنوع زمانی نیز از دیگر عوامل مهم به وجود آورنده گونه‌های مختلف زبانی است. تاریخ زبان فارسی مشحون از جلوه‌های گوناگون این زبان، حتی در یک حوزه جغرافیایی است، برای مثال زبانی که جامی در قرن نهم در *نقحات‌الانس* به کار برده با زبانی که از عصر خواجه عبدالله انصاری در *طبقات‌الصوفیه* به جا مانده، متفاوت است.

به‌همین ترتیب، زبانی که امروزه تهرانی‌ها با آن سخن می‌گویند ممکن است در سطوح مختلفِ واژه‌ها، صرف و نحو و آوا، با آنچه ده‌ها سال پیش اجدادشان در همین شهر بدان سخن می‌گفته‌اند، کاملاً یکسان نباشد.

۳-۶-۴. تنوع اجتماعی (خرده‌فرهنگ‌ها)

هر زبان حتی در زمان و مکان واحد نیز ممکن است در موقعیت‌های اجتماعی گوناگون، با ویژگی‌هایی مختلف بروز نماید. به عبارت دیگر، همانند تفاوت محلی-منطقه‌ای یا دوره‌ای، بیشتر اختلاف در بافت‌های اجتماعی نظیر رده‌شغلی و تحصیلی می‌تواند ناهمگونی در صورت‌های کاربردی زبان را سبب شود. بررسی میزان و چگونگی این تأثیر در تاریخ زبان فارسی به سبب ناآگاهی از سیر تاریخ زبان فارسی و ابهام در شرایط اجتماعی زندگی بیشتر نویسندگان و شاعران متقدم، امری دشوار، بلکه غیرممکن است. این تفاوت در عصر حاضر به درستی قابل مشاهده است، برای نمونه امروزه به راحتی می‌توان زبان رایج اهالی هر یک از شهرها و روستاها را به زبان درس‌خوانده‌ها و عوام تقسیم کرد. زبان عوام نیز بسته به اصناف و اقشار آن متفاوت است، برای مثال در زبان صنف نجار اصطلاحات و تعییراتی وجود دارد که در زبان صنف‌های دیگر نیست. در کل می‌توان گفت میان متغیرهای زبانی و طبقه اجتماعی به‌عنوان یک متغیر غیرزبانی، همبستگی زیادی وجود دارد و بخشی از تنوعات زبانی موجود در یک طبقه با توجه به عامل طبقه اجتماعی قابل توضیح است (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۶۰). از اساسی‌ترین عواملی که در به‌وجود آمدن تنوع اجتماعی و در نهایت گونه‌زبانی افراد جامعه‌های فرهنگی نقش دارند، جنس، سن، تحصیلات، سبک زندگی و قومیت دانسته شده است (همان، ۱۶۲-۱۸۰؛ سارلی، ۱۳۸۷: ۱۴۵؛ کمایی‌فرد، ۱۳۸۸: ۱۱۲). به تعبیر کامل‌تر، مهم‌ترین مصداق تنوع اجتماعی، وجود خرده‌فرهنگ‌هایی است که به صورت پایدار و ناپایدار در جوامع انسانی اثرگذارند و البته،

هرچه تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی قشرهای مختلف یک جامعه بیشتر باشد بازتاب آن‌ها در زبان آنان نیز آشکارتر و در نتیجه، تنوعات سبکی زبان قابل ملاحظه‌تر است و برعکس، هرچه این تفاوت‌ها کمتر و کم‌رنگ‌تر باشد، نمود آن‌ها در زبان نیز غیرصریح‌تر و تنوعات سبکی زبان کمتر است (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۸۷).

اگر فرهنگ را مجموعه پیچیده‌ای از معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن و تمام عادات و رفتار و ضوابطی در نظر بگیریم که فرد عضو جامعه آن‌ها را فرامی‌گیرد، باید زبان را یکی از شاخص‌های اصلی آن دانست که بین اعضای جامعه رایج و حتی حامل معانی و دیگر مؤلفه‌های فرهنگی است. افزون‌بر فرهنگ کلی حاکم بر هر جامعه، طبقات، اقشار و گروه‌های مختلف جامعه نیز فرهنگ ویژه‌ای دارند که ریزفرهنگ یا خرده‌فرهنگ^{۱۰} خوانده می‌شوند. «خرده‌فرهنگ بر دستگامی از ارزش‌ها، سلوک‌ها، شیوه‌های رفتار و طرز زندگی یک گروه اجتماعی که از فرهنگ مسلط جامعه مفروض، متمایز ولی با آن مرتبط است، اطلاق می‌شود» (سازگارا، ۱۳۷۷: ۹۹). به گونه‌ای که هر واحد اجتماعی کوچک نیز می‌تواند مجموعه قواعد و ابزاری داشته باشد تا از طریق آن بتوان فرهنگش را از فرهنگ واحد دیگر متمایز کرد (رفیع‌پور، ۱۳۸۷: ۲۹۴).

۵. گونه زبانی رایج در جبهه‌های جنگ تحمیلی

جبهه جامعه و گروهی است که افراد و اعضای آن از خانواده‌ها و شهرهای مختلف کشور به شکل موقت گرد هم می‌آیند و تشکیل خانوار می‌دهند. سربازخانه‌ها، خوابگاه‌های دانشجویی، زندان‌ها و اردوگاه‌های اسیران نیز از این گونه جوامع به‌شمار می‌آیند که معمولاً اعضای آن‌ها با هم زندگی می‌کنند و تغذیه و پوشاک مشابهی دارند. بیشتر در این خانوارها، در کنار ضوابط و مقررات رسمی و مسلط جامعه، رفتارها، تعابیر و اصطلاحات، شوخی‌ها و حتی ضابطه‌هایی خودبه‌خود به‌وجود می‌آید که خرده‌فرهنگ آن را تشکیل می‌دهد و چنانچه جامعه برای مدتی زیاد دوام یابد، آن رفتارها، تعابیر و ضابطه‌ها عمومیت و استقرار می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که اعضای تازه‌وارد نیز

خواه‌ناخواه این خرده‌فرهنگ را پذیرا می‌شوند (فهیمی، ۱۳۸۱: ۸/ سراسر اثر؛ روح‌الامینی، ۱۳۸۱: ۱۴۱). خرده‌فرهنگ جبهه نیز به دلایل متعددی نظیر تداوم نسبتاً طولانی و نیز ارتباطات عمیق عاطفی میان رزمندگان، توانسته است مؤلفه‌های زیادی را بین افراد خود، گسترش دهد و استقرار بخشد. یکی از شاخصه‌های مهم این خرده‌فرهنگ، زبان رایج بین انسان‌های جنگ بود که اشتراکات میان آنان نظیر باورهای دینی و مذهبی، تشابه محیط زندگی و روابط اجتماعی عمیق سبب شد با وجود داشتن فرهنگ‌های مختلف- حاصل از تفاوت‌های اقلیمی و غیره- زبان آن‌ها به سمت یک‌رنگی و گونه‌ای مشخص به نام گونه‌زبانی جبهه پیش رود.

۱-۵. فرهنگ‌نامه جبهه

فرهنگ رایج در جبهه‌ها مجموعه‌ای از افکار، اعتقادات، باورها، پسندها، دلبستگی‌ها، نوشته‌ها، گفته‌ها و شنیده‌ها، روابط و عادات است که در آن عرصه بروز یافته است. هرچند بیشتر مقولات این فرهنگ، شفاهی بوده و انتقال آن سینه‌به‌سینه و رودررو صورت می‌گرفته؛ اما بخشی از آن به کوشش سیدمهدی فهیمی و همکاران او در مجموعه هشت‌جلدی *فرهنگ‌نامه جبهه انقلاب اسلامی ایران در جنگ تحمیلی* جمع‌آوری شده است.^{۱۱} در مقدمه جلد اول این کتاب، توضیحاتی درباره شیوه و زمان جمع‌آوری اطلاعات، تنظیم فیش‌ها و درنهایت، تدوین و نگارش کتاب آمده است. جامعه آماری این پژوهش مردم‌شناسانه، ۱۵۰ هزار نفر از رزمندگان جبهه‌ها در اواخر جنگ و به‌ویژه سال‌های نخستین پس از اتمام جنگ بوده است. این اطلاعات در ابتدا به صورت اتفاقی و با مصاحبه‌های شفاهی و بعدها بیشتر به صورت نوشتاری و با تکمیل فیش با حضور پژوهشگران در مراکز تجمع رزمندگان نظیر مجتمع‌های آموزشی ایثارگران، هیئت‌های گردان‌ها، ستادهای بسیج و مساجد در استان‌های مختلف صورت گرفته و اطلاعات مربوط به فرهنگ جبهه از این طریق جمع‌آوری شده است.

تدوین این فرهنگ در سه بخش گفتار، نوشتار و رفتار- که معارف عامه و فرهنگ عمومی جبهه‌ها به‌شمار می‌آیند- نشان‌دهنده بخش مهمی از رفتارها و محتویات ذهن، روحیه و افق فکری و ذوق و سلیقه رزمندگان در طول سالیان دفاع مقدس است (فهیمی، ۱۳۸۱: دو).

۲-۵. ویژگی‌های گونه زبانی جبهه

با استفاده از نظرات هالیدی، تنوعات زبان به دو دسته تنوع براساس کاربرد و تنوع براساس کاربرد زبان تقسیم می‌شود. منطقه جغرافیایی زندگی کاربر، طبقه اجتماعی، گروه قومی، جنس و سن او از عوامل تنوع زبانی «کاربرمحور»، و تغییر کاربردهایی نظیر نوشتاری و گفتاری، رسمی و غیررسمی و پیام‌محور و شنونده‌محور، از عوامل تنوع زبانی از نوع «کاربرمحور» هستند (سارلی، ۱۳۸۷: ۱۴۵). نگارنده در بررسی تنوع گونه زبانی جبهه به هر دو تنوع نظر داشته است؛ زیرا ازسویی، ویژگی‌های زبانی طبقه رزمندگان، در جامعه جبهه و از سوی دیگر تنها، قسمت گفتاری آن مورد توجه بوده است. بررسی اولیه کتاب *فرهنگ‌نامه جبهه*، به‌ویژه در بخش‌های مربوط به فرهنگ نوشتاری نظیر برخی از تابلوها و دست‌نوشته‌های رزمندگان، نشان می‌دهد که صورت نوشتاری این گونه زبانی، با زبان معمول محاوره‌ای تفاوت و تمایزی چندانی ندارد. بخش زیادی از معارف عمومی جبهه‌ها، به عرصه گفتار و در آن میان، زبان محاوره رزمندگان اختصاص دارد؛ یعنی همان اصطلاحات و تعابیر، شعارها، رجزها، طنز، مطایبات و امثال و حکم که سرشار از استعاره و کنایه و ایهام است و در مقایسه با بخش کتبی در گردآوری و ماندگاری آسیب‌پذیرتر است (فهیمی، ۱۳۸۱: چهار).

در اینجا دو نکته درخور توجه است: نخست آنکه معمولاً برای شناخت ویژگی‌های زبان‌ها و گویش‌های مختلف، آن‌ها را در چهار سطح صرف و نحو، آوا، واژه و معنا بررسی می‌کنند (رک: رواقی، ۱۳۸۷؛ صادقی و افشار، ۱۳۸۸: مقدمه)؛ اما در این مقاله تنها به بررسی سطح واژگانی زبان جبهه می‌پردازیم که البته در این صورت، سطح معنایی آن

نیز تا حد زیادی روشن می‌شود. بدیهی است راه بررسی سطوح دیگر آن، برای محققان علاقه‌مند هموار است، و نکته دیگر آنکه بررسی حاضر جز از رهگذر مقایسه با زبان معیار امکان‌پذیر نیست، پس ناگزیر برای دستیابی به این شناخت، به قیاس گونه‌ی زبانی جبهه با زبان پشت جبهه می‌پردازیم.

۱-۲-۵. سطح واژگانی گونه‌ی زبانی جبهه (اصطلاحات، تعابیر و اعلام)

ویژگی‌های زبان جبهه و تفاوت این گونه با زبان معیار پشت جبهه، به سطح واژه‌ها و به بیان روشن‌تر، به کارگیری تعابیری بسته است که تعداد و گستره‌ی درخور توجه آن‌ها، گونه‌ای متمایز به وجود آورده است. اصطلاحات و تعابیر جبهه کلماتی هستند که معنای اصلی و صریح خود را از دست داده و معانی ضمنی و حاشیه‌ای دیگری متأثر از فرهنگ جبهه، بر آن‌ها افزوده شده است؛ به گونه‌ای که اگر در آن سال‌ها رزمنده‌ای پا به شهر و دیار خود می‌گذاشت و با همان تعابیر رایج در جبهه سخن می‌گفت، بی‌تردید اطرافیان متوجه تفاوت زبان او با بقیه می‌شدند و زبان او را دست‌کم در برخی اصطلاحات و جملات، غریب می‌دانستند، برای مثال حوزه‌ی کاربرد اصطلاح «اخوی» (ص ۴۵) به معنای «برادر»- که در هنگام مواجهه با افراد مختلف اعم از آشنا و ناشناس به کار می‌رفته- تنها مختص فرهنگ جبهه و گروه رزمندگان بوده است. حتی ممکن بود افراد پشت جبهه در فهم برخی از تعبیرات رایج در آن فرهنگ، به مشکل برخوردند، برای مثال اگر رزمنده‌ای تعبیر کنایی «خوش به حال ماهی» (ص ۲۱۸) را بر سر سفره‌ی خانواده بر زبان جاری می‌کرد، کسی به منظور او (اظهار تشنگی و طلب آب) پی‌نمی‌برد، در حالی که فهم این اصطلاح، کاملاً برای دیگر رزمندگان روشن و عادی بوده است.

در ادامه برای نشان‌دادن تفاوت‌های گونه‌ی زبانی جبهه، به بیان شمار بیشتری از اصطلاحات و تعابیر آن می‌پردازیم. بدین منظور، جلد اول *فرهنگ‌نامه* که تعداد ۲۲۰۰

اصطلاح، تعبیر و اسم خاص، صرف نظر از موارد تکراری، در آن گردآوری و به ترتیب حروف الفبا تنظیم شده، اساس بررسی و استخراج شواهد قرار گرفته است.

یادآوری این نکته ضروری است آنچه در این کتاب آمده، قطعاً به تنهایی نمی تواند بیان کننده همه اصطلاحات و تعابیر رایج در میان رزمندگان باشد (ر.ک: مقدمه فرهنگ نامه جبهه)، بلکه تعداد، شرایط ذهنی و زبانی، تعلق به فرهنگی خاص و نیز زمان و مناطق حضور در جبهه راویان، همگی از عوامل مؤثر در ثبت این فرهنگ هستند که نمی توان از آن ها چشم پوشید. از این گذشته، واضح است که بازتاب بخش مهمی از فرهنگ جبهه به صورت پراکنده در لابه لای اوراق تاریخ و ادبیات دفاع مقدس شامل اسناد، گزارش ها، یادداشت ها، رمان ها، داستان ها و به ویژه خاطراتی قابل مشاهده و استخراج است که به دلایل متعدد، بر قلم رزمندگان جامعه آماری این کتاب، جاری نشده است، برای مثال استفاده از سه اصطلاح «دست دوم» و «مرخص» (به معنای «مجروح») در *زنده باد کمیل*، و «ش. م. ر.» به معنای مواد شیمیایی، میکروبی، و رادیواکتیو، از مواردی است که در این آثار بازتاب یافته اند.

- در راه برگشت بر اثر اصابت ترکش خمپاره مجروح و از رده خارج شد و به قول بچه ها دست دوم شد (مطلق، ۴۶).

- احمدی با تیری که به گلوش خورد، مجروح شد که به عقب انتقالش دادند. به قول بچه ها مرخص شد (همان، ۶۴).

- برای بچه های لشکر دوره ش. م. ر. گذاشته بودند. ممکن بود توی عملیات بعدی از گاز شیمیایی استفاده کنند (حاج بخشی، ۱۲۶).

با این حال، در این بررسی گزیری نبود از برگزیدن جلد اول *فرهنگ نامه جبهه*، به عنوان کامل ترین اثری که تاکنون توانسته تعداد زیادی از اصطلاحات و تعابیر رایج در این فرهنگ را یکجا گردآوری و تنظیم کند.

بررسی اصطلاحات، تعابیر و اعلام *فرهنگ نامه جبهه* را از منظر موارد زیر پی می گیریم:

۱. بسیاری از اصطلاحاتی که در جبهه کاربرد داشته‌اند با آنچه در زبان «پشت جبهه» استفاده می‌شده، مشترک بوده‌اند که به‌جز مواردی نادر، در این اثر آورده نشده‌اند. به تعبیر دیگر، تمام مداخل فرهنگ‌نامه جبهه را اصطلاحاتی تشکیل می‌دهند که برساخته همین خرده‌فرهنگ بوده و فقط بین افراد جامعه آن، رواج داشته‌اند.

۲. نکته قابل توجه در بررسی‌های زبان جبهه آن است که مردمی بودن دفاع مقدس و حضور جلوه‌ها و بخش‌های متعددی از فرهنگ‌ها، زبان‌ها و گویش‌ها در میان رزمندگان، این عبارات و اصطلاحات را بسیار متنوع کرده و گاه در برخی موارد اختلاف‌های زبانی را از حد تفاوت‌های گونه‌ای مختصر، فراتر برده است. در این بررسی به سبب غلبه کلیت زبان فارسی در جبهه‌ها (صرف نظر از لهجه‌ها) نسبت به گویش‌های مختلف زبانی، و بازتاب همین غلبه در فرهنگ‌نامه جبهه^{۱۱}، تنها به اصطلاحات و تعابیری خواهیم پرداخت که نسبت به فارسی معیار محاوره‌ای سنجیده می‌شوند. به تعبیر دیگر، هرچند در پیکره زبانی فرهنگ جبهه، اصطلاحات و تعابیری از سایر گویش‌ها و لهجه‌ها و حتی زبان‌ها وجود دارد؛ اما با توجه به هدف این مقاله که تنها فارسی معمول را در نظر دارد، از تأکید بر آن‌ها صرف نظر می‌کنیم. برای روشن شدن مطلب، به چند نمونه از اصطلاحات گویش‌ها اشاره می‌کنیم:

اشله (مازندرانی) = شل و ول؛ نامنظم و بی‌مسئولیت (ص ۵۵)

بوکوی (اصفهانی) = خمپاره (ص ۱۰۳)

پاپلوکردن (بوشهری) = شهید یا زخمی شدن (ص ۱۱۴)

گراغ (ترکی) = هواپیمای عراقی (ص ۳۵۱)

۳. گذشته از اصطلاحات و تعابیر، نیمی از جلد اول این کتاب به واژه‌هایی اختصاص یافته که برای نامیدن اسامی اشخاص، مکان‌ها و زمان‌هایی مشخص به کار رفته که از آن‌ها به‌عنوان «اعلام» یاد شده است. هرچند دایره منطقه‌ای رواج اعلام در جبهه، محدودتر است؛ اما برای بررسی این زبان نمی‌توان آن‌ها را از نظر دور داشت. برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

بهار پمپ = بهارلو؛ او هفت ماه مسئول پمپاژ آب از اروند به فاو بود. خاص و عام او را با پمپ آبش می‌شناختند و کمتر کسی بود که او را نشناسد (ص ۴۶۲).
کودکستان = موقعیتی در منطقه فاو که بیشتر نیروهای مستقر در آن کم‌سن‌وسال بودند. از آنجا که وضع رفاهی و دفاعی و تدارکاتی این منطقه خوب بود به کودکستان معروف شد (ص ۶۴۴).

واحد شمر = واحد ش. م. ر. علامت اختصاری شیمیایی، میکروبی و رادیواکتیو است، و بخش واحد بهداری و اورژانس در خط مقدم که وظیفه‌اش امدادسانی به مجروحان شیمیایی جنگ بود (ص ۶۹۹).

لشکر علی‌گدا = لشکر علی‌بن‌ابی‌طالب که در سال ۱۳۶۵ از نظر تدارکاتی چندان تعریفی نداشت. وضع غذایی خوب نبود و وسایل ضروری لشکر به موقع تأمین نمی‌شد ... (ص ۶۶۴).

هتل ابوذر = پادگان ابوذر واقع در سر پل ذهاب. به وجهی کنایه بود از نهایت خوش‌گذرانی نیروهای آن و به وجه دیگر مقایسه بین خط و منطقه عملیاتی ... (ص ۷۰۲).

۴. اصطلاحات و تعابیر رایج در جبهه از حوزه‌های موضوعی مختلف و خاستگاه‌های فرهنگی گسترده‌ای برداشت شده‌اند که هرچند تحقیق در حوزه‌های معنایی مختلف شکل‌گیری و وضع این تعابیر و اصطلاحات، فرصتی وسیع می‌طلبد؛ اما در این مجال به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

■ اساطیر

نبره رستم = رزمندگان اعزامی از سیستان و بلوچستان؛ نیروهای متهور و جنگ‌جو و درعین حال کم‌توقع (ص ۴۰۷).

تنگه رستم = تنگه‌ای در منطقه [؟] که فوق‌العاده صعب‌العبور بود (ص ۵۰۷).

■ امکانات خدماتی جبهه

حاجی گلابی = پیرمردی که وظیفه گلاب‌پاشیدن به بچه‌ها را در منطقه به‌عهده داشت (ص ۲۰۰).

هتل الوارثین = نقاطی از جبهه و منطقه که بسیار تمیز و پاکیزه بود (ص ۴۲۳).

▪ اهل بیت (ع)

یا حسین کردن رادیاتور = آب آب کردن رادیاتور، جوش آوردن آب رادیاتور (ص ۴۳۰).

ترکش ابوالفضل = ترکشی که موجب قطع دو دست از بدن می‌شد ... (ص ۱۴۹).

▪ تاریخ اسلام

پسران عمرو بن عبدود = سربازان عراقی (ص ۱۲۸).

از غزوه خندق کمک‌نیزه‌انداز حضرت بودن = نیروی قدیمی جبهه و جنگ بودن (ص ۴۹).

ابابیل = ۱. گلوله‌هایی که رزمندگان به سوی مزدوران بعثی پرتاب می‌کردند، ۲. هواپیمای خودی که با امدادی غیبی و پشتیبانی حق، مواضع دشمن را بمباران می‌کردند (ص ۴۰).

▪ تلویزیون

فک وفامیل‌های هاچ = حشرات (ص ۳۳۴).

کانال یک = صحبت کردن با زبان فارسی و بدون لهجه در مقابل کانال دو و سه (ص ۳۳۶).

اسب زورو = ماشین فرمانده گردان (ص ۵۱).

▪ جانوران

آب‌دزدک = نیروی غواص آموزشی (ص ۱۷).

جوجه‌های روی تخم خوابیده = نیروهای آماده در نقطه‌ای برای انجام عملیات، تعبیری بود به صورت کد در مکالمه‌های بی‌سیم (ص ۱۰۴).

▪ جراحی و مصدومیت

کمپوت خور شدن = مجروح شدن و در حال انتقال به عقب (ص ۳۴۲).

داوار اولدی = (به زبان ترکی یعنی تاول زد) ترکش خوردن (ص ۲۲۳).

▪ جغرافیایی

آب اروند = آبگوشت (ص ۱۵).

سانفرانسیسکو = دستشویی و توالت صحرایی اینجا و آنجا (ص ۲۶۵).

▪ جنگ و ادوات نظامی

اف چهارده = نوعی مگس و پشه در منطقه (ص ۵۹).

دسته علی اصغر = دسته‌ای که بیشتر نیروهای آن کم‌سن‌وسال و کوچک بودند (ص ۲۳۱).

آرپی جی زن سفره = فردی که لقمه‌های بزرگ می‌گرفت و غذا را نجویده می‌بلعید (ص ۲۹).

▪ دانشگاه

فارغ‌التحصیل = شهید (ص ۳۲۰).

دانشگاه امام حسین^(ع) پذیرفته شدن = به شهادت و فوز عظیم رسیدن (ص ۲۲۳).

▪ دشمن

جیش الوحشی = جیش الشعبی؛ نیروهای دشمن بعثی با ادعای مردمی بودن ... (ص ۱۸۱).

موقعیت مرگ بر صدام = توالت و دستشویی (ص ۳۹۵).

گراغ = (به زبان ترکی همان الاغ) هواپیماهای عراقی (ص ۳۵۱).

حاج عرب: نیروهای عراقی (ص ۱۹۹).

▪ روایات اهل بیت

بیت‌المعاصی = تهران (ص ۱۰۹).

بیت‌الحال = بیت‌المال (همانجا).

آب حوض کوثر = آب نوشیدنی که تانکرهای سیار توزیع می‌کردند ... (ص ۱۶).

▪ زندگی پشت جبهه

آسایشگاه سالمندان = تدارکات گردان و لشکر. اشاره‌ای است به مسئولان تدارکات واحدها که معمولاً از بین رزمندگان مسن انتخاب می‌شدند (ص ۲۸).
عکس حجله‌ای = عکسی زیبا و باکیفیت برای وقت شهادت و قرار دادن آن در حجله‌های مرسوم در مراسم و سرگذر محله‌ها (ص ۳۱۵).

▪ سینما

پرده سینما = شورت پاچه‌بلند جبهه‌ای (ص ۱۲۵).
کمیسر متهم می‌کند = حفاظت اطلاعات؛ اشاره‌ای است به پلیسی بودن نوع کارهای این واحد (ص ۳۴۵).

▪ فرهنگ عامه

حمام دامادی = حمام، اصلاح و نظافت نزدیک عملیات (ص ۲۰۴).
خر حاج ملک^{۱۳} = آمبولانس؛ کد رمز در مکالمات بی‌سیم (ص ۲۱۲).

▪ فقه

واجب الحج = کسی که تازه از امور مالی برگشته و پولدار بود (ص ۴۱۷).
آب جو اسلامی = آب معدنی؛ ماء‌الشعیر (ص ۱۶).

▪ قرآن

سوره دخان تلاوت کردن = سیگار کشیدن در خفا و دور از چشم جمع (ص ۲۷۵).
سوره جیم = سوره العصر. خواندن سوره العصر در آخر سخنرانی‌ها و جلسه‌های توجیهی بسیار معمول بود و چون پس از قرائت این سوره به بچه‌ها راحت‌باش می‌دادند، آن‌ها به محض شنیدن آن رو به هم می‌کردند و می‌گفتند: سوره جیم؛ «جیم‌فنگ» هم می‌گفتند (همانجا).

▪ غذا و نوشیدنی

آش چهل‌گیاه = آش پرسبزی و بدون گوشت و مخلفات (ص ۳۰).
آب رشته = آش رشته (ص ۱۸).

غذای دریایی = غذای آبکی (ص ۳۱۷)

آب سنگولی = نوشیدنی خوش طعم؛ کمپوت سیب و گلابی و گیلان و آلبالو؛
نوشابه و ... (ص ۱۹).

▪ ورزش

قرمزته = اسهال خونی داشتن؛ وقتی کسی به بیماری اسهال مبتلا می‌شد و به بهداری
مراجعه می‌کرد، کشیک بهداری، که معمولاً از خود رزمندگان بود، به او می‌گفت: اس
استه؟ یعنی اسهال داری؟ و او جواب می‌داد: نه، قرمزته (ص ۳۳۰).

در وقت اضافه خود را جا دادن = در عملیات مرصاد شهید شدن (ص ۲۲۶).

۵. به کار بردن اصطلاحات و عبارات در جبهه مانند سایر افعال و اقوال رزمندگان،
اصولاً با جهت‌گیری آرمان‌خواهانه و هدف‌دارانه، نوعی انتخاب، قضاوت، اعمال اراده و
تلقین، تأکید، تقویت یا تضعیف امری با کوچک‌شمردن و یا بزرگ‌نمایی بوده است
(فهیمی، ۱۳۸۱: ۱۰۸). هرچند برخی از این اهداف، علاقات و دلایل انتخاب و سبب
نام‌گذاری، ذیل برخی مدخل‌ها به چشم می‌خورد؛ اما شمار زیادی از آنها فاقد این
توضیحات هستند.

با وجودی که بیان دلایل انتخاب و هدف کلی از به‌کارگیری این اصطلاحات و
تعبیر، نیازمند پژوهشی پرمایه است، به نظر می‌رسد ذکر مواردی اندک در حد مجال
این نوشتار، خالی از فایده نباشد:

▪ اعتراض

- آجر = پنیر مانده، خشک شده و از دهن افتاده (ص ۲۴).

▪ تذکر

- مال پنجاه میلیون پیرزن = بیت‌المال (ص ۳۷۳)

▪ تشویق

- آب زیر کار = غواص و نیروی عملیاتی که زیر آب کار می‌کرد و با تیزهوشی و
فراست بسیار، باید کارش را از نگاه دشمن پوشیده نگه می‌داشت تا سایر نیروها بتوانند
به موقع وارد عمل شوند؛ تصرفی است در اصطلاح آب زیرکاه (ص ۱۸).

▪ تکریم

- جگر سیخی یک میلیونی = آدم بسیار نترس و شجاع (ص ۱۷۶).

▪ تضعیف و تحقیر

- کاخ سفید = مستراح فرماندهان و محل قضای حاجت مسئولان (ص ۳۳۳).

۶. چنان‌که مشاهده می‌شود بن‌مایه‌ای از طنز و شوخی در بیشتر این نمونه‌های وجود دارد. بررسی مختصری در اصطلاحات و تعابیر جبهه نیز همین نتیجه را در پی خواهد داشت. در این بررسی صرف‌نظر از خاستگاه‌های مختلف نظامی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اعم از تاریخی، مذهبی، آداب و رسوم محلی و غیره، اصطلاحات ۲۰ صفحه از متن (صص ۱۹۰-۲۱۰) بررسی شد. در این صفحات که به‌طور تصادفی برگزیده شد، تعداد ۱۶۴ اصطلاح و تعبیر وجود دارد. از این میان، ۱۲۶ اصطلاح و تعبیر، بن‌مایه طنز و مطایبه و تنها ۳۸ مورد از آن‌ها بن‌مایه جدی و به دور از شوخی و بذله دارند. جدول و نمودار زیر، میزان فراوانی این دو گروه را به همراه درصد کاربرد آن‌ها نشان می‌دهد:

درصد	تعداد	
۷۶/۸٪	۱۲۶	اصطلاحات و تعابیر با بن‌مایه شوخی و طنز
۲۳/۲٪	۳۸	اصطلاحات و تعابیر با بن‌مایه جدی
۱۰۰٪	۱۶۴	مجموع

برای روشن شدن منظور، تنها چند نمونه از این اصطلاحات و تعابیر ذکر می‌شود:

جدی	شوخی و طنز	
حمله الله اکبری: حمله برق‌آسا (ص ۲۰۴).	جیش الوحشی: جیش الشعبی؛ نیروی دشمن بعثی با ادعای مردمی بودن (ص ۱۹۰).	نظامی
حاجی صلواتی: مسئول فروشگاه صلواتی (ص ۱۹۹).	حسین فری: تیربارچی و قناصه‌چی دشمن با موهای مجعد که ویژگی بیشتر عراقی‌ها بود (ص ۲۰۳).	آداب و رسوم
حسینی شدن: به فوز عظیم شهادت رسیدن (ص ۲۰۳).	چهل و یکمی را هم قبول داشتن: در قنوت نماز شب جزو چهل مؤمن و اگر نشد چهل و یکمی به یاد آمدن. گفته می‌شد: «ما چهل و یکمیش رو هم قبول داریم!» (ص ۱۹۶).	مذهبی
حنظله: جوانی تازه‌داماد که ترک خواب و خلوت کرده و بلافاصله پس از ازدواج راهی جبهه شده است (ص ۲۰۵).	حبیب بن نظاهر: فرد از خودراضی؛ نسبتی است از باب مطایبه به کسی که احياناً سخنش بوی جلوه‌گری دارد (ص ۲۰۱).	تاریخی

چنان‌که ملاحظه می‌شود رزمندگان توانسته‌اند به‌خوبی از توانایی‌ها و ظرافت‌های زبانی و فرهنگی در ابداع و وضع اصطلاحات جدید، متناسب با جبهه استفاده کنند و از این طریق ضمن وسعت‌دهی و تنوع‌بخشی به دایره اصطلاحات رایج، خلاقیت ذهنی و هنرورزی زبانی خویش را برای تلطیف و خوشایندسازی فضای خشن و جدی جنگ و کارزار به‌کار گیرند. بررسی دقیق زبان جبهه از این منظر نتایج قابل‌توجهی در پی خواهد داشت. دقت و بحث در نوع شیوه‌های هنجارگریزی مورد استفاده در خلق اصطلاحات و تعابیر طنز و بهره‌گیری رزمندگان از شگردهایی نظیر اغراق، آشنایی‌زدایی و غافل‌گیری می‌تواند موضوع پژوهش‌های نو و درخور تأمل آتی علاقه‌مندان باشد.

۷. گاه برخی اصطلاحات در فرهنگ جبهه برای بیان بیش از یک مفهوم به کار می‌رفته است، برای مثال اصطلاح «مین ضد نفر» (ص ۴۰۰) برای ادای دو معنای «کنسرو بادمجان و گوجه» و «موش‌های داخل سنگر در خط مقدم» رواج داشته است. حتی می‌توان به اصطلاحاتی اشاره کرد که مفاهیم متعددی به وسیله آن‌ها ادا می‌شده است، برای نمونه «صدا خفه کن» (ص ۲۹۶) برای بیان پنج مفهوم «دوشکا»، «غواص»، «تک‌تیرانداز»، «تفنگ ۱۰۶»، و «پتو» کاربرد داشته است.

به‌همین ترتیب در بخش اعلام نیز، اسامی مشترکی را می‌توان یافت که برای نامیدن افراد، موقعیت‌ها و به‌ویژه مکان‌های جغرافیایی از آن‌ها استفاده شده است، برای مثال می‌توان از دوازده پیچ جاده‌ای که همگی با نام «پیچ مرگ» (ص ۴۹۰) و پانزده سهراهی یاد کرد که با عنوان «سهراهی مرگ» (ص ۵۹۰) خوانده می‌شده‌اند.

۲-۲-۵. پایداری گونه‌زبانی جبهه

گستره فراگیری و عمق تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی همان‌گونه که در روند شکل‌گیری و پیدایش گونه‌های زبانی مؤثرند، در ماندگاری و از میان رفتن آن‌ها نیز نقش دارند. هرچه تأثیر این عوامل، چه به صورت طبیعی و چه قهری، کم‌رنگ‌تر شود، میزان پایداری گونه‌ها نیز در خطر بیشتری قرار خواهد گرفت.

مانایی خرده‌فرهنگی‌هایی مانند خرده‌فرهنگ جبهه به پایداری فضای اجتماعی و فرهنگی و خانوارها و گروه‌هایی تعلق دارند که اعضای آن‌ها از انواع خانواده‌های شهرهای کشور به‌طور موقت گرد هم آمده‌اند و معمولاً با ازهم‌پاشیدن جامعه موقت از بین می‌رود و تنها به صورت خاطراتی در ذهن اعضای آن باقی می‌ماند (فهیمی، ۱۳۸۱: ۸/ سراسر اثر؛ روح‌الامینی، ۱۳۸۱: ۱۴۱). پس از پایان جنگ و بازگشت رزمندگان به شهر و روستا و زندگی معمول خود نیز بخش زیادی از فرهنگ گفتاری رایج در جبهه به فراموشی سپرده شد و ویژگی‌های خاص زبانی آن، به تدریج از زبان انسان‌های جنگ رخت بریست و در ذهن آنان به خاطره تبدیل شد؛ هر چند در حال حاضر نیز معدودی

از اصطلاحات و تعابیر آن فرهنگ به‌ویژه در زبان محاوره و گویش برخی نوجوانان و جوانان شنیده می‌شود، برای مثال کاربرد تعابیری نظیر «توی بُرجک کسی زدن» و «آتن» از این نظر درخور دقت است.

گذشته از این کلیت، پایداری برخی از اصطلاحات و تعابیر به عوامل دیگری بستگی دارد و ممکن است میزان پایایی آن‌ها کمتر یا زیادتر باشد، برای مثال در فرهنگ‌نامه جبهه می‌توان از دو گروه اصطلاح یاد کرد که پایداری آن‌ها با آنچه تاکنون از آن یاد شد، سنجیده نمی‌شود. برخی از اصطلاحات خاص جبهه که رزمندگان نقشی در وضع و گسترش آن نداشته‌اند، اصطلاحاتی‌اند که به حوزه کلاسیک نظامی تعلق دارند و قدر مشترکی بین دولت‌ها بوده و احتمال تغییر و تبدیل آن‌ها کم است، مانند «پد» به معنای تپه‌ای خاکی که روی آن مسطح باشد؛ یا «هور» به معنی آبگیر، تالاب و مرداب که در آن گیاه رسته یا نیزار باشد (فهیمی، ۱۳۸۱: پنج). این دسته از اصطلاحات و تعابیر پس از پایان جنگ، همچنان کاربرد دارند و با از بین رفته خرده‌فرهنگ جبهه، فراموش نمی‌شوند. برعکس، تعداد فراوانی از اصطلاحات نظامی به معنی غیرکلاسیک آن در این فرهنگ وجود دارند که به‌عنوان «اصطلاحات کُد» از آن‌ها یاد شده است. ملاحظات مخابراتی و امنیتی آن‌ها موجب می‌شد پی‌درپی عنوان‌های جدید رمزی جایگزین اصطلاحات پیشین شوند، مانند «دانه» و «لانه» برای مهمات سنگین و یا «خرچنگ» برای تانک (همان، هفت).

نتیجه‌گیری

با توجه به فراوانی اصطلاحات و تعابیری که به خرده‌فرهنگ جبهه اختصاص دارد و به‌جز در زبان رزمندگان، در میان افرادی دیگر از جامعه رواج نداشته، می‌توان گفت در طول دوران هشت‌سال جنگ تحمیلی، گونه‌زبانی خاصی در جبهه‌ها کاربرد داشته است. افزون‌بر ۲۲۰۰ اصطلاح، تعبیر و اسم خاص این گونه، که در فرهنگ‌نامه جبهه گردآوری شده، شمار زیادی از آن‌ها را می‌توان در انبوه نوشته‌های متعلق به تاریخ و ادبیات دفاع مقدس یافت که بیشتر به قلم انسان‌های جنگ به‌سطر کشیده شده‌اند.

باورها و مضامین مؤثر در وضع اصطلاحات و تعبیر گونه‌زبانی جبهه، به حوزه‌هایی متنوع اعم از سیاسی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی تعلق دارد. بن‌مایه رایج در وضع اصطلاحات و تعبیر این گونه، طنز و مطایبه بوده است. گونه‌زبانی جبهه، پس از پایان جنگ با پراکنده‌شدن رزمندگانی که جامعه جبهه را شکل داده بودند و رنگ‌باختن تدریجی فرهنگ جبهه، تا حد زیادی کاربرد و رواج خود را از دست داد.

خرده‌فرهنگ جبهه به‌ویژه در عرصه حضور زبان‌ها، گویش‌ها و گونه‌های متعدد، قابلیت آن را دارد که موضوع پژوهش‌هایی پر دامنه قرار گیرد. همچنین دستاوردهای این بررسی براساس اصطلاحات و تعبیر فرهنگ‌نامه جبهه و مقایسه آن با انبوهی از آن‌ها - که در مکتوبات تاریخی و ادبی بازتاب یافته و یا گاه بر ذهن و زبان برخی از رزمندگان جاری می‌شود - نشان می‌دهد که با وجود این اثر ارزشمند و وزین، فرهنگ جبهه به تکمیل و تدوینی جامع‌تر نیاز دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. «بیشتر شهرهای عجم چنان‌که یاد خواهم کرد، به نام پایه‌گذاران آن‌ها نامیده شده‌اند. زبان مردم این هشت‌اقلیم عجمی است؛ برخی از آن‌ها دری و دیگران پیچیده‌ترند. همگی آن‌ها فارسی نامیده می‌شوند و اختلاف آن‌ها آشکار و گنگی در آن‌ها نمودار و این را در جایش تا توانم روشن خواهم کرد» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۳۷). همچنین در بخشی دیگر به کلیاتی درباره ویژگی‌های خاص مردم خراسان می‌پردازد (همان، ۸۹-۹۰).

۲. این یادداشت‌ها، مقالات و متن مصاحبه‌ها قبل از چاپ اخیر مجموعه فرهنگ‌نامه جبهه، در دو جلد مجزا با عنوان *بود و نمود* منتشر شده بود. برای اطلاعات بیشتر در این باره، رک: مهرآبادی، محسن (۱۳۷۷). *بود و نمود: چند و چون فرهنگ جبهه در گفت‌و شنود همکاران*. تهران: سروش / فرهنگ‌گستر. برخی از مقالات مورد اشاره عبارت‌اند از: صادقی، علی‌اشرف. «زبان شناسی جنگ». صص ۱۷۹-۱۸۶؛ روح‌الامینی، محمود. «سخنی شتاب‌زده درباره مجموعه فرهنگ جبهه». صص ۱۴۱-۱۴۸؛ فانی، کامران. «سیری در سلوک فرهنگ جبهه». صص ۱۹۰-۱۹۴.

3. dialect

4. accent

5. variety

6. Folk speech

7. non-standard language

8. sub-standard language

۹. برای مطالعه بیشتر درباره ریشه‌های مؤثر در این تنوع، ر.ک: رواقی، ۱۳۸۷: ۲۴۸؛ و نیز ر.ک: رساله دکتری نگارنده.

10. Sub-culture

۱۱. پیش از اینکه انتشارات پایداری این کتاب را در هشت جلد مفصل (ج ۱). اصطلاحات و تعبیرات، اعلام، ج ۲. تابلونوشته‌ها، یادگارنوشته‌ها، نامه‌ها، ج ۳. شوخ‌طبعی‌ها، حاضر جوابی‌ها، شعارها و رجزها، و منظومه‌ها، ج ۴. آداب و رسوم، بازی‌ها، خلاقیت‌ها، و اوقات فراغت، ج ۵. رؤیاهای صادقانه، مکاشفات، و مشاهدات، ج ۶. مشاهدات، امدادهای غیبی، و نیایش‌ها، ج ۷. شهادت‌نامه‌ها، یادداشت‌های روزانه، و کلمات قصار، ج ۸. نقدها، بودونمود، و سوانح، چاپ کند، در ۲۳ دفتر کم‌حجم و ۱۲ موضوع به کوشش حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و معاونت فرهنگی ستادفرماندهی کل قوا منتشر شده است.

۱۲. کمتر از ۱۰٪ اصطلاحات و تعبیر و اعلام به گویش‌های دیگر ایرانی تعلق دارد و بقیه مربوط به زبان فارسی است. از میان بیش از ۲۲۰۰ اصطلاح، تعبیر و اعلام مندرج در این فرهنگ، تنها ۱۰۰ مورد از آن‌ها (صرف‌نظر از تفاوت‌های لهجه‌ای) به زبان‌ها و گویش‌ها و گونه‌های دیگر مناطق نظیر ترکی، کردی، شوشتری، سیستانی، زابلی، خوزستانی، خراسانی، بویراحمدی، مازندرانی، گیلکی، کرمانی و ... تعلق دارد. ذکر این نکته ضروری است که بالغ بر ۳۰ زبان، گویش و گونه منطقه‌ای در این کتاب برشمرده شده است.

۱۳. حکیمی دزفولی که براساس نقلی، از الاغش برای حمل و نقل بیماران استفاده می‌کرده است.

منابع

- بخش‌ی از تفسیری کهن به پارسی از مؤلفی ناشناخته (۱۳۷۵). تحقیق و تصحیح مرتضی آیت‌الله شیرازی. با مقدمه و فهرست برابره‌های قرآنی فارسی علی رواقی، تهران: میراث مکتوب/ نشر قبله.
- بخش‌ی، ذبیح‌الله (۱۳۹۰). حاجی بخش‌ی: خاطرات شفاهی ذبیح‌الله بخش‌ی. مصاحبه و تدوین محسن مطلق. تهران: عماد فردا.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۷). «زبان، گونه، گویش و لهجه: کاربردهای بومی و جهانی». ادب‌پژوهی. ش ۵. صص ۹۱-۱۲۸.

ویژگی‌های گونه‌زبانی خرده‌فرهنگ جبهه _____ مجوبه شمشیرگرها

- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۷). «ویژگی‌های زبان‌شناختی دیاتسارون فارسی؛ متنی از سده هفتم هجری». *آینه میراث*. ش ۴۲. صص ۷-۲۳.
- (۱۳۸۸). *تاریخ زبان‌های ایرانی*. ج ۲. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- رواقی، علی (۱۳۶۲). *آشنایی با قرآن مترجم قدس: کهن‌ترین برگردان قرآن به فارسی*. تهران: مؤسسه فرهنگی شهید رواقی.
- (۱۳۸۳). *زبان فارسی فرارودی (تاجیکی)*: سنجش میان واژگان امروزی فرارودی با نوشته‌های قدیم فارسی و گویش‌های ایرانی. با همکاری شکیبا صیاد. تهران: شهرکتاب/هرمس.
- (۱۳۸۷). «گونه‌شناسی زبان فارسی». *نخستین مجموعه سخنرانی مشترک فرهنگستان زبان و ادب فارسی و بنیاد ایران‌شناسی*. زیر نظر حسن حبیبی. به کوشش حسن قریبی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- (۱۳۸۲). «گویش‌ها و متون فارسی». *نامه انجمن*. ش ۲ (۳/۲). صص ۳۰-۵۵.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۶۵). *زمینه فرهنگ‌شناسی تألیفی در انسان‌شناسی فرهنگی و مردم‌شناسی*. تهران: عطار.
- (۱۳۸۱). «سخنی شتاب‌زده درباره مجموعه فرهنگ جبهه». *فرهنگ‌نامه جبهه انقلاب اسلامی ایران در جنگ تحمیلی*. به کوشش سید مهدی فهیمی. ج ۸. تهران: پایداری.
- سارلی، ناصرقلی (۱۳۸۸). *زبان فارسی معیار*. ج ۱. تهران: هرمس.
- سازگارا، پروین (۱۳۷۷). *نگاهی به جامعه‌شناسی با تأکید بر فرهنگ*. ج ۱. تهران: کویر.
- شمشیرگرها، مجوبه (۱۳۹۲). *بررسی ویژگی‌های زبانی طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری با نگاهی به برخی دیگر از متون نوشته‌شده در حوزه هرات، از قرن چهارم تا نهم هجری*. *پایان‌نامه دانشگاه تربیت مدرس*. تهران: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۱). *تکوین زبان فارسی*. تهران: دانشگاه آزاد ایران.
- (۱۳۷۹). *مسائل تاریخی زبان فارسی (مجموعه مقالات)*. تهران: سخن.

- (۱۳۸۷). «فارسی‌شناسی در گفت‌وگو با علی‌اشرف صادقی». گفت‌وگو از حسین صافی. *بخارا*. ش ۶۳. صص ۶۲-۹۶.
- و ایرج افشار (۱۳۸۸). *مقدمه بر الاینه عن حقایق الادویه*. ابومنصور موفق هروی. تهران: میراث مکتوب.
- فانی، کامران (۱۳۸۱). «سیری در سلوک فرهنگ جبهه». *فرهنگ‌نامه جبهه انقلاب اسلامی ایران در جنگ تحمیلی*. به‌کوشش سیدمهدی فهیمی. ج ۸. تهران: پایداری.
- فتحی، آذر (۱۳۸۰). *راهنمای گردآوری گویش‌ها*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- فهیمی، سیدمهدی (۱۳۸۱). *فرهنگ‌نامه جبهه انقلاب اسلامی ایران در جنگ تحمیلی*. ج ۸. تهران: پایداری.
- *قرآن قدس: کهن‌ترین برگردان قرآن به فارسی* (۱۳۶۴). به‌کوشش علی رواقی. تهران: مؤسسه فرهنگی شهید رواقی.
- کمایی‌فرد، سعیده (۱۳۸۸). «کاربرد گونه‌شناسی در تعیین اصالت نسخ خطی». *زبان و ادب*. ش ۱۳ (۴۰). صص ۱۱۰-۱۱۵.
- کلباسی، ایران (۱۳۸۸). *فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایران*. ج ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴). *شکل‌گیری زبان فارسی*. ترجمه مهستی بحرینی. تهران: شهرکتاب/هرمس.
- مایل‌هروی، نجیب (۱۳۷۴). «پسوندی نام‌آواساز در گونه‌های فارسی خراسانی». *نامه فرهنگستان*. ش ۱۸ (۲/۱). صص ۶۸-۷۳.
- (۱۳۷۹). «چگونگی ضبط عددهای ترتیب دوم و سوم در تاریخ زبان فارسی». *آینه میراث*. ش ۹. صص ۱۸-۲۲.
- مدرسی، یحیی (۱۳۹۰). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مطلق، محسن (۱۳۹۰). *زننده باد کمیل*. ج ۱۲. تهران: سوره مهر.
- مقدسی، محمدبن‌احمد (۱۳۶۱). *احسن‌التقاسیم*. ترجمه علینقی منزوی. ج ۱. تهران: کاویان.
- Lazard, G. (1963). *La Langue Des Plus Anciens Monuments De La Prose Persane*. Paris: Librairie C. Klincksieck.